

معنا شناسی واژه «امر» و تعیین مصادیق آن در قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۹۱/۱/۷ تاریخ پذیرش: ۹۱/۳/۱۵

دکتر سید ابوالفضل سجادی؛ عضو هیأت علمی دانشگاه اراک
سمیه ماستری فراهانی^۱ کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

چکیده

معناشناسی یکی از شاخه‌های زبان شناسی است که پیشینه‌ای کهن ندارد؛ اما برخی مباحث و اندیشه‌های آن قابل طرح و بحث است. این نظریه که از اواسط قرن نوزدهم پا به عرصه زبان شناسی نوین گذاشت، به بررسی معنا در ساختار کلام می‌پردازد. بنیانگذاران نخستین آن ماکس مولر و میشل بریل بودند. چند معنایی یکی از شاخه‌هایی است که دانش معناشناسی به آن می‌پردازد. این جستار در پی آن است تا با استخراج معانی لغوی و سیر تحول معنای واژه «امر» در قرآن کریم وجوه متعدد معنایی آن را مورد واکاوی قرار دهد و بیان کند که از نظر دانش معناشناسی این واژه ساختار چند معنایی دارد. در این تحلیل معنایی آیات، مشخص شد که واژه «امر» معانی متعددی چون دین اسلام، وحی، سخن، گناه و ... را با توجه به بافت موضوعی آیات در برمی‌گیرد.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، معنا شناسی، چند معنایی، واژه «امر».

برای ورود به مبحث معنا شناسی توضیح برخی اصطلاحات ضروری است:

الف) واحد معنا: دیدگاه‌های زبان شناختی، پیرامون تعریف واحد معنا و علم مربوط به آن متفاوت است، برخی از زبان شناسان گفته‌اند: «کوچکترین واحد معنا است» و برخی دیگر معتقدند: «در بردارنده نشانه‌های تمایزی است» و برخی هم می‌گویند: «ادامه کلامی است که باز تاب تباین معنایی باشد»^۱ این اصطلاح برای نخستین بار در سال ۱۹۰۸ به وسیله زبان شناس سوئدی «آدلف نورین» وارد علم زبان شناسی و در سال ۱۹۲۶ توسط «بلومفید» وارد زبان شناسی آمریکایی گردید.

ب) معنا شناسی: معادل انگلیسی این اصطلاح واژه semantics است. در زبان عربی آن را «علم الدلاله» و نیز «علم المعنی» می‌نامند. «معنا شناسی عبارت است از معنای متداول و همگانی یک واژه یا یک پاره زبانی و نه معنایی، که ممکن است سخنگو بنا به سلیقه خود به کار برد یا آن را درک نماید، به عبارت دیگر آنچه در برابر یک پاره زبانی در ذهن متصور می‌شود، معنا و مفهوم است»^۲.

معناشناسی را چنین نیز تعریف کرده‌اند: «بررسی معنا»، «دانشی که به بررسی معنا پردازد»، «شاخه‌ای از دانش زبان شناسی که به نظریه معنا می‌پردازد»، «یا شاخه‌ای که به بررسی شرایط لازم در رمز می‌پردازد تا قادر بر حمل معنا باشد»^۳.

دانش معنا شناسی یکی از شاخه‌های زبان شناسی است که همچون دیگر پژوهش‌های زبان شناختی، پیشینه‌ای کهن ندارد؛ اما برخی مباحث و اندیشه‌های آن قابل طرح و بحث بوده است. نخستین مطالب این دانش از اواخر قرن نوزدهم پا به عرصه گذاشت و از مهمترین کسانی که در وضع مبانی آن مشارکت داشته‌اند عبارتند از: مارکس مولر با ارائه اندیشه تطابق کلام و فکر. وی در این زمینه کتابهایی را منتشر کرده است و میشل بریل نخستین کسی بود که اصطلاح semantic را برای بررسی معنا به کار برد و در انگلیس و فرانسه هم مورد قبول واقع شد. در اوایل قرن نوزدهم یک اثر زبان شناسی مهم از دانشمند سوئدی به نام آدلف نورین با نام «زبان ما» منتشر شد که بخش عمده آن را به بررسی معنا اختصاص داده بود.

در تقسیم بندی معنا در دانش معنا شناسی با انواع هم معنایی، چند معنایی، تناقض معنایی، شمول معنایی و تضاد معنایی مواجه هستیم. در این جستار سعی بر آن است تا واژگان قرآنی را از بُعد چند معنایی مورد تحلیل معنایی قرار دهیم؛ پدیده‌ای که حجم زیادی از بحث معنا را به خود اختصاص داده است، چه در زبان شناسی عربی و چه در نظریه‌های جدید غربی و زبان شناسی عمومی.

چند معنایی: پدیده زبانی است که هم در کلام روزمره ما فراوان یافت می‌شود و هم در زبان ادبی دارای سطوح معنایی پیچیده است. یکی از زبان شناسان معاصر به نام «دیوید کریستال» چند معنایی را چنین تعریف کرده است: «اصطلاحی است که در تحلیل معنایی برای اشاره به واژه قاموسی دارای حوزه معنایی به کار می‌رود که در بردارنده معانی مختلف باشد».^۴ «فرانک پالمر» نیز در تعریف چند معنایی می‌گوید: «ما در زبان تنها با واژه‌های مختلف که دارای معانی گوناگون هستند سر و کار نداریم، بلکه به برخی واژه‌ها بر می‌خوریم که به تنهایی از چند معنا برخوردارند. این مسأله را چند معنایی و چنین کلمه‌هایی را چند معنا می‌نامیم».^۵ زبان شناسان چند معنایی را که همان دلالت یک کلمه بر بیش از یک معنا و ناشی از آن است که کلمه معنا یا معانی جدید کسب کرده است «تعدد معنایی ناشی از تحول در جنبه معنا» یا «یک کلمه با معانی متعدد» نیز نامیده‌اند.^۶

حال که با کار کرد حوزه چند معنایی آشنا شدیم اینک به بررسی جایگاه واژه «امر» و مؤلفه‌های معنایی این واژه در قرآن کریم با توجه به این نظریه می‌پردازیم:

معنای لغوی: «امر واژه اصیل عربی است و به صورت عادی در قرآن به کار رفته است».^۷ هسته اصلی واژه امر دو معنی دارد؛ «یکی شأن، مسأله، کار، و جمع آن امور است. دخالت در امور دیگری یعنی در شئون او، امر یعنی کار خیر. در سوره مبارکه حج آیه (۴۱) به این معنا اشاره شده است: ﴿الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و پایان همه کارها از آن خداست)»^۸

دیگری: «دستور و فرمان، ضد نهی است و جمع آن اوامر است. ﴿فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ﴾ (آنها از فرمان پروردگارشان سرباز زدند و صاعقه آنان را فراگرفت در حالی که (خیره خیره) نگاه می‌کردند بی‌آنکه قدرت دفاع داشته باشند) (الذاریات: ۴۴)»^۹ توجه به این نکته ضروری است که: «أمر به معنای اول اسم مصدر و به معنای دوم مصدر و اسم مصدر است، علامه طباطبایی احتمال داده است که: معنای مصدری اصل، و اسم مصدر، معنای ثانوی و به عنایت باشد».^{۱۰}

کاربرد اصطلاحی: «أمر در اصطلاح علم اصول و نیز علم کلام، لفظی است دال بر طلب فعل به شرط آن که آمر نسبت به مأمور خود یا عالی باشد یا استعلاء بورزد، چه اگر طلب کننده با مخاطب خود برابر باشد، دستور یا در خواست او «سؤال» یا «التماس» است و اگر طلب کننده از مخاطب خود فروتر باشد درخواست او «دعاء» یا «تضرع» است».^{۱۱} در اصطلاح ادب «لفظی که به هیأت خود، غالباً دلالت بر طلب، خواه جدی یا غیر جدی کند و اکثر موارد استعمال آن خواستن است».^{۱۲}

کاربرد قرآنی: أمر در قرآن به ۱۳ صورت تفسیر شده است^{۱۳} و این تفاوت‌های معنایی در هم-نشینی با واژگان دیگر و در ارتباط با بافت کلام و نوع کاربرد آن به وجود می‌آید؛ اما در اصل به هسته اصلی معنای واژه أمر که همان کار و شأن باشد، وابسته است.

اول: «أمر» به معنای دین. در سوره «برائت» فرمود: ﴿لَقَدْ ابْتِغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَ قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ كَارِهُونَ﴾ (توبه: ۴۸)؛ آنها پیش از این (نیز) در پی فتنه‌انگیزی بودند و کارها را بر تو دگرگون ساختند (و به هم ریختند)؛ تا آن که حق فرا رسید و فرمان خدا آشکار گشت (و پیروز شدید)، در حالی که آنها کراهت داشتند. یعنی دین اسلام آشکار گشت و خدا به وسیله پیامبرشان به آنان فرمان داد که به اسلام داخل شوند؛ ولی آنان به دین دیگر گرویدند».^{۱۴} در تفسیر مجمع البیان نیز این چنین آمده که: ﴿وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ﴾: خداوند نقشه‌های شوم آنان را بی اثر ساخت تا آن پیروزی، سرافرازی و کامیابی که خدا نویدش را به شما داده بود،

فرا رسید و حقیقت و درستی دین خدا برای کفر گرایان آشکار گردید، در حالی که آنان هم چنان از پیروزی دین، پیشرفت پیامبر و مسلمانان ناخشنود بودند»^{۱۵} در تفسیر جوامع الجامع نیز، آمده که: ﴿وَوَظَّهَرَ أَمْرُ اللَّهِ﴾: دین خدا غالب شد و اهل دین او سروری یافتند.^{۱۶} با توجه به تفاسیری که راجع به این آیه وجود دارد این گونه برداشت می‌شود که بافت موضوعی آیه که داستان عناد منافقان را نسبت به وجوب امر جهاد بیان می‌کند باعث شده تا واژه امر معنای دین اسلام را بگیرد.

مصدق این معنا در سوره انبیاء (آیه ۹۳) و سوره مؤمنون (آیه ۵۳) نیز جلوه گر است.

۱۵۳

حسنا

دوم، «امر» به معنای سخن گفتن. «در سوره طه» آمده است که: ﴿فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى﴾ (آنها در میان خود، در مورد ادامه راهشان به نزاع برخاستند و مخفیانه و درگوشی با هم سخن گفتند) یعنی سخنشان، که در آن اختلاف کردند.^{۱۷} در تفسیر صافی این گونه آمده که: «ساحران در کار خود به نزاع برخاستند، یعنی زمانی که جادو گران سخن موسی علیه السلام را شنیدند، درباره او اختلاف کردند و برخی از آنان گفتند: این سخنان از سخنان جادوگران نیست و ساحران مخفیانه در گوش با هم سخن گفتند»^{۱۸} تفسیر مجمع البیان نیز در باره این قسمت از آیه شریفه این گونه می‌نویسد که: مردم درباره موسی و هارون و فرعون به مشاوره پرداختند و هر کدام در رد عقیده دیگری و اثبات نظر خویش کوشش می‌کرد؛ یعنی ساحران در باره عصاها و ریسمانها و اینکه کدامیک آغاز کنند، به شور پرداختند.^{۱۹} با توجه به ساختار معنایی آیه این گونه استنباط می‌شود که واژه «امر» در اثر هم آیی با واژه «فتنازعوا: دعوا کردن» چنین معنایی را پذیرفته است؛ زیرا این فعل از جهت معنایی به متعلق و ابسته است تا ابهام تنازع را در موضوع مورد نظر برطرف سازد. نمود این معنی در سوره‌های (کهف: ۲۱) و (هود: ۴۰) آشکار است.

سوم «امر» به معنای عذاب. «در سوره ابراهیم آمده که: ﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَّ الْحَقُّ وَوَعَدْتَكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُزُونِي وَلَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ

۱۵۴ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱﴾ (و شیطان، هنگامی که کار تمام می‌شود، می‌گوید: «خداوند به شما وعده حق داد و من به شما وعده (باطل) دادم و تخلف کردم! من بر شما تسلطی نداشتم، جز اینکه دعوتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید! بنا بر این، مرا سرزنش نکنید؛ خود را سرزنش کنید! نه من فریادرس شما هستم و نه شما فریادرس من! من نسبت به شرک شما درباره خود، که از قبل داشتید، (و اطاعت مرا هم‌ردیف اطاعت خدا قرار دادید) بیزار و کافر!» مسلماً ستمکاران عذاب دردناکی دارند!) یعنی وقتی که عذاب اهل آتش واجب شود»^{۲۰}. در تفسیر جوامع آمده است که: «شیطان که همان ابلیس است روز رستاخیز آن گاه که فرمان الهی صادر شود و امر حساب پایان پذیرد، میان گروه اشقیاء از جن و انس می‌ایستد و خطاب به آنها می‌گوید: خدا به شما در مورد قیامت و پاداش اعمال، وعده حق داد و به آن وفا کرد و من خلاف آن را به شما وعده دادم و به آن وفا نکردم.»^{۲۱}

تفسیر نمونه نیز به این نکته اشاره می‌کند که: «شیطان هنگامی که کار حساب بندگان صالح و غیر صالح پایان پذیرفت و هر کدام به سرنوشت و پاداش کیفر قطعی خود رسیدند پیروان خود را مورد خطاب قرار می‌دهد و چنین می‌گوید: خداوند به شما وعده حق داد و من نیز به شما وعده دادم (وعده‌ای پوچ و بی‌ارزش چنان که خودتان می‌دانستید) سپس از وعده‌های خود تخلف جستم»^{۲۲}. در اینجا، مفهوم امر در خطاب شیطان بر عذاب پیروان خود دلالت دارد. مصداق این معنی درسوره‌های (مریم: ۳۹) و (هود: ۴۴) نمود پیدا کرده است.

چهارم: «أمر» به معنای عیسی در سوره مریم آمده: ﴿مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَكْدٍ سُجَّانًا إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ هرگز برای خدا شایسته نبود که فرزندی اختیار کند! منزّه است او! هرگاه چیزی را فرمان دهد، می‌گوید: «موجود باش!» همان دم موجود می‌شود! یعنی در علم خداوند گذشته بود که عیسی بدون پدر به دنیا آید.»^{۲۳}

در تفسیر المیزان آمده است: «در این آیه گفتار نصاری راجع به فرزند بودن مسیح برای خدا ابطال و نفی شده است و جمله ﴿إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ حجتی است که این معنا اقامه شده است و اگر به لفظ «قضى» تعبیر شده برای این بود که بر علت و ملاک مسأله یعنی محال

بودن فرزندی مسیح برای خدا دلالت کند. پس در اینجا «امر» بر موضوع «عیسی علیه السلام» دلالت دارد.^{۲۴}

همچنین در تفسیر مجمع البیان آمده که: «إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» یعنی هیچ چیز و هیچ کاری در برابر اراده بی‌کران خدا، ناممکن نیست و انجام هر کار و هر چیزی که بخواهد برای او آسان است؛ او اراده فرمود که مسیح را از مادری پاک بیافریند و او را در گاهواره به سخن درآورد.^{۲۵} در این آیه به دلیل این که سخن در مورد خلقت حضرت عیسی علیه السلام است، مفهوم امر بر آن حضرت دلالت دارد.

بدان جهت که بافت معنایی آیه داستان «عیسی» را بیان می‌کند پس واژه «امر» با توجه به سیاق آیه بر این موضوع و واقعی و متقین بودن آن دلالت دارد. واژه «امر» با دربرگرفتن چنین معنایی در سوره (بقره: ۱۱۷) نیز آمده است.

پنجم: «امر» به معنای کشتن در جنگ بدر، «در سوره انفال» آمده است: ﴿وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّفَقُّتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ (و در آن هنگام (که در میدان نبرد) با هم روبه‌رو شدید، آنها را به چشم شما کم نشان می‌داد و شما را (نیز) به چشم آنها کم می‌نمود؛ تا خداوند، کاری را که می‌بایست انجام گیرد، صورت بخشد؛ (شما نترسید و اقدام به جنگ کنید، آنها هم وحشت نکنند و حاضر به جنگ شوند و سرانجام شکست بخورند!) و همه کارها به خداوند باز می‌گردد) یعنی کشتار کفار مکه که در بدر اتفاق افتاد.^{۲۶}

در تفسیر مجمع البیان آمده که «در آیه پیش جمله ﴿لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا﴾ آمده است در این آیه نیز تکرار می‌گردد، چرا که همان نکته ای که در آنجا مورد نظر بوده در اینجا نیز مورد نظر است. در آیه پیش منظور این بود که خدا شما را بدون وعده و قراری از پیش رویاروی دشمن قرار داد تا خواست خدا بر پیروزی مردم با ایمان تحقق یابد. به باور برخی در آیه نخست منظور این بود که خدا در روز «بدر» شما مردم با ایمان را پیروزی بخشید و در این آیه منظور این است که این سرفرازی و پیروزی برای مردم با ایمان ماندگار است و به باور برخی دیگر منظور تأکید همان مطلب است.^{۲۷}

تفسیر المیزان نیز به این نکته اشاره می‌کند که: «جمله ﴿وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ﴾ بیان این معنا است که فرود آمدن مؤمنان در اینجا و مشرکین در آنجا بر اساس قرار قبلی و یا مشورت صورت نگرفته بود، لذا دنبال این جمله فرمود: ﴿وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا﴾ چون این جمله به خاطر کلمه «و لکن» استدراک از مطلب قبل است، و جمله ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَ يَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ﴾ تقلیل آن قضائی است که خداوند در امر مفعول رانده و معنایش این است که خداوند، اگر این قضا را راند که شما با کفار این طور تلاقی کنید و در ضمن شرایطی شما مؤمنین را تأیید نموده و کفار را بیچاره کند همه برای این بود که خود دلیل روشنی بر حقیقت حق و بطلان باطل باشد.^{۲۸}

نمود این معنا در سوره (غافر: ۷۸) مشاهده می‌شود.

ششم: «أمر» به معنای فتح مکه. «در سوره براءت آمده: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (بگو: «اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوبتر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت نافرمان‌بدار را هدایت نمی‌کند!) امر خدا یعنی فرمان خداوند در باره فتح مکه.»^{۲۹}

«برخی معتقدند سوره مبارکه توبه پس از فتح مکه فرود آمده است، یعنی امر دلالت بر فتح مکه دارد؛ چون پس از فتح مکه بوده است معانی دیگر همچون کیفر و عذاب را از آن نفی می‌کند.»^{۳۰}

در تفسیر المیزان نیز آمده که جمله ﴿فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ﴾ اشاره به فتح مکه است.^{۳۱}

هفتم: «أمر» به معنای کشتن بنی قریظه و تبعید بنی نضیر. «در سوره بقره فرمود: ﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد

که در وجود آنها ریشه دوانده - آرزو می‌کردند شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر باز گردانند؛ با اینکه حق برای آنها کاملاً روشن شده است. شما آنها را عفو کنید و گذشت نمایید؛ تا خداوند فرمان خودش (فرمان جهاد) را بفرستد؛ خداوند بر هر چیزی تواناست. یعنی اکنون از یهودیان در گذرید تا فرمان خدا بر قتل بنی نضیر و بیرون راندن بنی نضیر برسد»^{۳۲}

در تفسیر صافی گفته شده است که: «﴿فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا﴾ پس در گذرید و به کلی فراموش کنید، با جهل آنان به وسیله حجج الهی مقابله کنید و به وسیله آنان سخنان باطلشان را دفع کنید ﴿حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهَ بِأَمْرٍ﴾ تا فرمان خدا را درباره کشتن آنان در روز فتح مکه بیاورد، اگر باز هم ایمان نیاورند، خداوند بر هر چیزی تواناست»^{۳۳} در تفسیر جوامع نیز به این مطلب اشاره شده است که: «با آنان مدارا کنید و از جهل و نادانی و عداوت آنها نسبت به خود چشم پوشید و از آنان بگذرید، تا فرمان خداوند برسد و منظور از «بأمر» کشتن بنی قریظه و راندن و آواره ساختن بنی نضیر و خوار و ذلیل شمردن سایر یهودیان با گرفتن جزیه است»^{۳۴} واژه «أمر» با چنین معنایی در سوره (مائده: ۵۲) نیز بیان شده است.

هشتم: «أمر» به معنای قیامت. «در سوره نحل گفته است: ﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (فرمان خدا (برای مجازات مشرکان و مجرمان)، فرا رسیده است؛ برای آن عجله نکنید! منزه و برتر است خداوند از آنچه همتای او قرار می‌دهند!) یعنی قیامت فرا رسید»^{۳۵} در ترجمه تفسیر کشاف بیان شده است که: «﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ﴾ هشدار را که درباره روز رستاخیز یا نزول عذاب در جنگ «بدر» یافته بودند مورد ریشخند قرار می‌دادند و آن را دروغ می‌انگاشتند و این جمله به آنان گفته شد که به منزله رخدادی اتفاق افتاده و وقوع یافته تلقی شده، هر چند امری بود که به دلیل هشدار پیامبر قریب الانتظار بود»^{۳۶}. تفسیر صافی نیز مؤید این مطلب است «در اینجا که می‌گوید: ﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ﴾ به این معنی که امر موعودی که در آینده اتفاق می‌افتد، به منزله محقق شده است، پس عجله نکنید که در اتفاق افتادن این امر هیچ خیر و نجاتی برای شما وجود ندارد»^{۳۷} در اینجا ذکر این نکته ضروری است که آمدن قیامت با فعل ماضی بیان شده است؛ به این دلیل که، این افعال بر محقق الوقوع بودن عمل مورد نظر دلالت می‌کنند پس لفظ «أتی» در این آیه استعاره تصریحیه است برای لفظ «یأتی».

۱۵۷
حسنا
منا شناسی واژه «أمر» و تعیین مصداق آن در قرآن کریم / دکتر سید ابوالفضل سجادی: سمیه ماستری فراہانی

نمود این معنی در سوره (حدید: ۱۴) مشهود است.

نهم: «أمر» به معنای قضای الهی. «در سوره یونس فرمود: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (پروردگار شما، خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز [شش دوران] آفرید؛ سپس بر تخت (قدرت) قرار گرفت و به تدبیر کار (جهان) پرداخت؛ هیچ شفاعت کننده‌ای، جز با اذن او نیست؛ این است خداوند، پروردگار شما! پس او را پرستش کنید! آیا متذکر نمی‌شوید؟) یعنی در حکم و قضای او چنین رفته است.^{۳۸}

۱۵۸

حسنا

در ترجمه تفسیر کشاف این گونه آمده است که: «﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ﴾ یعنی بنا بر حکمت خویش، چنان که باید تدبیر و مقدر می‌کند و به سامان می‌رساند و کارهای او به راستی و درستی و با نگرش در پس آیند امور به انجام می‌رسد تا پایان و فرجام امر خوشایند او باشد و «الأمر» سراسر کار هستی و کار ملکوت آسمانها و زمین و عرش.^{۳۹} همچنین در ترجمه تفسیر مجمع البیان به این نکته اشاره شده است که: «او کار جهان آفرینش را تدبیر می‌کند. به عبارت دیگر آفریدگار هستی است که با نظام بخشیدن به کارهای کوچک و بزرگ جهان هستی و با به جریان افکندن آنها بر اساس اصل محاسبه و اندازه گیری و تدریج و با منظور داشتن استحکام و دوام و فرجام آنها کار جهان هستی را تدبیر می‌کند.»^{۴۰}

مصدق این معنی در سوره (اعراف: ۵۴) نیز جلوه گر است.

دهم: «أمر» به معنای وحی. «مانند سوره سجده: ﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾ (امور این جهان را از آسمان به سوی زمین تدبیر می‌کند؛ سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سالهایی است که شما می‌شمردید به سوی او بالا می‌رود (و دنیا پایان می‌یابد) یعنی وحی را از آسمان به زمین فرو می‌فرستد.»^{۴۱} در تفسیر مجمع البیان این نکته قابل توجه است که: «خدا است که کار جهان را از آسمان به سوی زمین تدبیر می‌کند و سامان می‌بخشد، چرا که به خواست او است که آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است؛ پدیدآمده و به اراده حکیمانه و تدبیر عادلانه او همه چیز سامان یافته است»^{۴۲} و «معنای این جمله این است که کلمه «يُدَبِّرُ» معنای تنزیل را متضمن است و معنایش این است که او تدبیر امر می‌کند، در حالیکه

نازل کننده اوست و تدبیر می‌کند از آسمان تا زمین را و بعید نیست منظور از این امر همان امری باشد که در آیه ﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَّمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ (در این هنگام آنها را به صورت هفت آسمان در دو روز آفرید و در هر آسمانی کار آن (آسمان) را وحی (و مقرر) فرمود و آسمان پایین را با چراغهایی [ستارگان] زینت بخشیدیم، و (با شهابها از رخنه شیاطین) حفظ کردیم، این است تقدیر خداوند توانا و دانا!) آمده است.^{۴۳}

نمود این جنبه از معنای واژه «امر» را در سوره (طلاق: ۱۲) می‌توان مشاهده نمود.

۱۵۹

حسنا

یازدهم: «امر» به معنای کار. «در سوره شوری آمده است که: ﴿صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ (راه خداوندی که تمامی آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست؛ آگاه باشید که همه کارها تنها به سوی خدا بازمی‌گردد!) در اینجا «امور» به معنای کارهای مردم است.^{۴۴} علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می‌نویسد: «جمله ﴿أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ بشر را به لازمه مالکیت خدا نسبت به آنچه در آسمانها و زمین است هشدار می‌دهد و لازمه این هم آن است که راهی را هم که خلق پیش می‌گیرد و روشی را که در زندگی طی می‌کند، از آنجا که آن نیز یکی از امور خلق است؛ راجع به او باشد، پس صراط مستقیم تنها راه او است و اگر به جای اینکه بفرماید: ﴿أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ فرمود: ﴿تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ و به مضارع تعبیر نمود، برای افاده استمرار بودتا بفهماند برگشت امور خلق به خدای تعالی دائمی است.»^{۴۵} در تفسیر نمونه نیز این گونه آمده است که: «از آنجا که او مالک عالم هستی، حاکم و مدیر آن است و از آنجا که برنامه‌های تکاملی انسان باید تحت عنایت این مدبر بزرگ قرار گیرد، بنابراین راه مستقیم تنها راهی است که به سوی او می‌رود.»^{۴۶}

در سوره (بقره: ۲۱۰) نیز چنین برداشتی از واژه «امر» می‌شود.

دوازدهم: «امر» به معنای یاری. «در سوره آل عمران فرموده است: ﴿يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ﴾ (آنها گمانهای نادرستی - همچون گمانهای دوران جاهلیت - درباره خدا داشتند و می‌گفتند: «آیا چیزی از پیروزی نصیب ما می‌شود؟!»: بگو: «همه کارها (و پیروزیها)

به دست خداست!» (یعنی می‌گویند برای ما یاری هست؟) ^{۴۷} «در این آیه دستوری که خدای تعالی به رسول خود داد که پاسخشان را چنین بگوید: ﴿قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ﴾؛ این چنین کشف می‌نماید که آن طایفه ای که (در سیاق آیه ذکر شده است) خیال کرده بودند که زمام امور به دست خودشان است و به همین جهت بوده که وقتی شکست خوردند و کشتار دشمن از آنان زیاد شد، به شک افتاده و گفتند: «پس مگر ما هیچ کاره‌ایم». با این بیان روشن می‌شود که آن امری هم که خود را مؤثر و یا مستقل می‌پنداشته‌اند، همان شکست دادن و غلبه بر دشمن بوده و زمام امور را از این جهت به دست خود می‌پنداشتند که به اسلام در آمده‌اند؛ پس معلوم می‌شود این طایفه چنین می‌پنداشتند که دین حق هرگز شکست نمی‌خورد و همچنین متدین به چنین دینی هرگز مغلوب دشمنش نمی‌شود، چون یاری این دین و این متدین به عهده خدا است و برای این پندار از خود هیچ شرط و قیدی هم قائل نبودند، چون خیال می‌کردند که خدای تعالی در وعده نصرت خود هیچ قیدی را شرط نکرده است» ^{۴۸} در تفسیر جوامع نیز این نکته مورد تأیید قرار می‌گیرد که: «به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گویند و از آن حضرت سؤال می‌کنند ﴿هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ﴾ یعنی آیا هرگز غلبه و پیروزی بر دشمن نصیب خواهد شد؟ بگو آری نصرت و غلبه بر دشمن به دست خدا و از آن اولیای مؤمن او است» ^{۴۹}

سیزدهم: «امر» به معنای گناه. «در سوره حشر فرموده است: ﴿كَمْثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ کار این گروه از یهود همانند کسانی است که کمی قبل از آنان بودند، طعم تلخ کار خود را چشیدند و برای آنها عذابی دردناک است! یعنی کیفر گناه خود را دیدند» ^{۵۰} تفسیر کشف این گونه بیان می‌دارد که: «در اینجا داستان یهود بنی نضیر را مطرح می‌کند سپس می‌گوید: داستان آنان بسان آن کسانی است که در گذشته‌ای نه چندان دور در این جهان بودند و زیستند و طعم تلخ عملکرد نادرست و ظالمانه و تاریک اندیشی خود را چشیدند. به باور برخی از مفسران پیشین از جمله «زهری» منظور این است که وصف یهود بنی نضیر در گوش سپردن به وعده‌ها و بافته‌های منافقان و مغرور شدن به شمار و امکانات آنان به سان وصف کسانی است که پیش از ایشان به بافته‌ها و وعده‌ها و نیرو و امکانات گروه همانند آنان دل خوش داشته و جنگ «بدر» را به ضد پیامبر و مردم با ایمان به راه انداختند و طعم تلخ آتش افروزی و جنگ طلبی

خود را چشیدند و منظور از این گروه، حزب خود استبداد مکه باشد که به وعده همکاری و همراهی گروه دیگری از یهود وارد جنگ شدند و این جریان شش ماه پیش از پیمان شکنی گروه بنی نضیر اتفاق افتاد».^{۵۱} «کلمه (وبال) به معنای عاقبت بد است و کلمه (قرباً) قائم مقام ظرف است و به همین جهت بنا بر ظرفیت منصوب شده، معنایش در زمانی نزدیک است. (این برای قبیله بنی قینقاع است)».^{۵۲} مصداق این معنا در سوره (طلاق:۹) نیز مشهود است.

نتیجه

دانش معنا شناسی یکی از شاخه‌های نوین زبان شناسی است که به بررسی معنا در جریان بافت کلام می‌پردازد. چند معنایی یکی از وجوه این علم است که تعدد معنایی واژگان در ساختار جمله را کاوش می‌کند. در این پژوهش، سیر معنایی واژه «امر» که یکی از پر کاربردترین واژگان در قرآن کریم است، مورد تحلیل معنا شناختی با توجه به نظریه چند معنایی قرار گرفت، با این امید که امکان ره‌یابی به عمق معنای آیات قرآنی برای خواننده هموار گردد. نتیجه بررسی و تحلیل در این جستار روشن می‌سازد که: واژه «امر» با توجه به سیاق کلام، سیزده وجه معنایی از قبیل دین اسلام، وحی، سخن، گناه و ... را شامل می‌شود که همه این معانی با هسته اصلی معنا در ارتباط هستند و از طریق هم‌نشینی با کلمات دیگر در بافت کلام، معانی دیگری را به خود می‌گیرند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشت‌ها:

۱. مختار عمر، معناشناسی، ص ۳۴.
۲. غلامعلی زاده، خسرو، ساخت زبان فارسی، ص ۳۰۹.
۳. مختار عمر، معناشناسی، ص ۱۹.
۴. عوا، سلوی، وجوه و نظایر، ص ۵۸.
۵. همان، ص ۱.
۶. رک: مختار عمر، معناشناسی، ص ۱۳۸.
۷. جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن، ص ۱۲۹.
۸. حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف، ص ۸۹۳ و رک: التهانوی، محمد علی، موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، صص ۲۶۶-۲۶۳؛ اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۴۷؛ دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۳، ص ۳۳-۴۳.
۹. همان، ص ۸۹۳؛ رک: رضایی، محمد، واژه‌های قرآن، ص ۶؛ الفراهیدی، الخلیل ابن احمد، العين، ج ۱، ص ۲۰۷؛ ابن منظور، جمال الدین محمد، لسان العرب، ج ۴، ص ۲۴۷.
۱۰. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ص ۱۰۹.
۱۱. سید جوادی، احمد، دایره المعارف تشیع، ص ۴۹۸.
۱۲. حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف، ص ۸۹۳.
۱۳. رک: الحیری النیسابوری، عبدالرحمن بن أحمد، وجوه القرآن، ص ۹۰.
۱۴. بلخی، مقاتل بن سلیمان، الأشباه و النظایر فی القرآن الکریم، ص ۲۱۳.
۱۵. طبرسی، فضل بن الحسن، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۵، ص ۶۲۰.
۱۶. همان ج ۲، ص ۵۵۰ و رک: طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۵۸؛ آلوسی البغدادی، محمد، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص ۱۱۳.
۱۷. بلخی، مقاتل بن سلیمان، الأشباه و النظایر فی القرآن الکریم، ص ۲۱۳.
۱۸. همان.
۱۹. طبرسی، فضل بن الحسن، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۱۶، ص ۴۱ و ج ۴، ص ۸۹؛ رک: زمخشری، الکشاف، ج ۳، ص ۷۲.
۲۰. بلخی، مقاتل بن سلیمان، الأشباه و النظایر فی القرآن الکریم، ص ۲۱۳.

۲۱. طبرسی، فضل بن الحسن، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۳، ص ۳۰۸.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۲۵؛ رک: زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۵۵۰؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۵.
۲۳. بلخی، مقاتل بن سلیمان، الأشباه و النظائر فی القرآن الکریم، ص ۲۱۴.
۲۴. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۷، ص ۷۲.
۲۵. طبرسی، فضل بن الحسن، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۸، ص ۶۰ و ج ۴، ص ۳۹.
۲۶. بلخی، مقاتل بن سلیمان، الأشباه و النظائر فی القرآن الکریم، ص ۲۱۴.
۲۷. طبرسی، فضل بن الحسن، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۵، ص ۴۰۱.
۲۸. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۴۴؛ رک: آلوسی البغدادی، محمد، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص ۹.
۲۹. بلخی، مقاتل بن سلیمان، الأشباه و النظائر فی القرآن الکریم، ص ۲۱۴.
۳۰. طبرسی، فضل بن الحسن، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۵، ص ۲۷۵.
۳۱. رک: زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۲۷۵.
۳۲. بلخی، مقاتل بن سلیمان، الأشباه و النظائر فی القرآن الکریم، ص ۲۱۴.
۳۳. طبرسی، فضل بن الحسن، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۲۴۷.
۳۴. طبرسی، فضل بن الحسن، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۵۰؛ رک: زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۲۲۰؛ طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۸۹.
۳۵. بلخی، مقاتل بن سلیمان، الأشباه و النظائر فی القرآن الکریم، ص ۲۱۴.
۳۶. زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۷۵۵.
۳۷. طبرسی، فضل بن الحسن، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، ص ۷۹؛ رک: طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، صص ۳۰۰-۲۹۸.
۳۸. بلخی، مقاتل بن سلیمان، الأشباه و النظائر فی القرآن الکریم، ص ۲۱۵.
۳۹. زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۱۰.
۴۰. طبرسی، فضل بن الحسن، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، ص ۱۵۰.
۴۱. بلخی، مقاتل بن سلیمان، الأشباه و النظائر فی القرآن الکریم، ص ۲۱۵.
۴۲. طبرسی، فضل بن الحسن، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۱۱، ص ۲۸۴.

۴۳. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۸۷.
۴۴. بلخی، مقاتل بن سلیمان، الأشباه و النظائر فی القرآن الکریم، ص ۲۱۵.
۴۵. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۲۴.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۵۰۶.
۴۷. بلخی، مقاتل بن سلیمان، الأشباه و النظائر فی القرآن الکریم، ص ۲۱۵.
۴۸. زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۵۲۹.
۴۹. طبرسی، فضل بن الحسن، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۵۰۵: ر. ک: طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۸۴.
۵۰. بلخی، مقاتل بن سلیمان، الأشباه و النظائر فی القرآن الکریم، ص ۲۱۵.
۵۱. طبرسی، فضل بن الحسن، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۱۴، ص ۶۸۴.
۵۲. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۴۳۶.

منابع:

- . آلوسی البغدادی، محمد، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، جلد ۵، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.
- . اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ قرآن کریم، ترجمه: حسین خدایرست، قم: انتشارات نوید اسلام، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
- . التهانوی، محمد علی، موسوعه کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت: مکتبه لبنان، ۱۹۹۶.
- . الحیری النیسابوری، عبدالرحمن بن أحمد، وجوه القرآن، مصصّح: نجف عرشی، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیّه، ۱۳۸۰.
- . الفراهیدی، الخلیل ابن احمد، العین، جلد ۸، بی جا، مؤسسه دار الهجر، ۱۴۰۵.
- . بلخی، مقاتل بن سلیمان، الأشباه و النظائر فی القرآن الکریم، ترجمه: محمد روحانی، محمد علوی مقدّم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- . جمال الدین محمد، ابن منظور، لسان العرب، جلد ۴، بیروت: دار احیاء التراث الادبی، بی تا.
- . جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن، ترجمه: فریدون بدره ای، تهران: توس، ۱۳۷۲.
- . حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف، موسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۸۵.
- . دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، جلد ۳، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

۱۳۶۰. رضایی، محمد، واژه‌های قرآن، انتشارت مفید.
۱۳۶۸. سید جوادی، احمد، دایره المعارف تشیع، ترجمه: کامران فانی، بهاء الدین خرمشاهی، جلد ۲، تهران: سازمان دایره المعارف تشیع، ۱۳۶۸.
- ۱۲ و ۱۷ و ۱۸ و ۲۷، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
- طبرسی، فضل بن الحسن، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، جلد ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۶، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۱۴ و ۱۳ و ۱۱ و ۶، جلد ۶، علی کرمی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۹ و ۸.
- عوا، سلوی، وجوه و نظایر، مترجم: حسن سیدی، مشهد: به نشر، ۱۳۸۱.
- غلامعلی زاده، خسرو، ساخت زبان فارسی، تهران: احیاء کتاب، ۱۳۸۶.
- فیض کاشانی، حسن، تفسیر صافی، جلد ۱ و ۴، قم: دفتر نشر نوید اسلام، چاپ سوم، ۱۳۷۸.
- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، جلد ۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۵۴-۱۳۵۲.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، جلد ۱ و ۲۰، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۷.